

دانشگاه قم

دانشکده الهیات

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

حقیقت ایمان و ابعاد آن از دیدگاه

شهید ثانی ملاصدرا علامه طباطبایی

استاد راهنما:

آقای دکتر عسگر دیرباز

استاد مشاور:

خانم دکتر نفیسه ساطع

نگارنده:

فاطمه آذربویه

تابستان ۸۸

تقدیم به :

این اثر را با دنیایی از عشق تقدیم می کنم به:

او که قلب های عالم برایش می تپد و در انتظار قدمش لحظه شماری می کند
و نیز دو فرشته ی محبوب زندگی، پدر و مادر مهربانم، که مرا با بال های علم و دانش و
عشق و صداقت در آسمان نیلگون صاف و پاکی به پرواز در آوردند
و سنگ صبور زندگی، همسر عزیزم.

تقدیر و تشکر:

سپاس ایزد منان را که از جرعه نوشان ولایتم ساخت.

سپاس یکتای بی همتایی را که خوشه چین ناقابل دریای بیکران معارف اهل بیت (ع) قرارم داد.

ادب تحصیل اقتضا می کند که در این قسمت، از تمامی اساتید ارجمند و فاضلی که در طول این مدت، در این دانشگاه از محضر ایشان کسب فیض نمودم، سپاس گذاری بی شائبه ی خود را اظهار نمایم و از خداوند متعال برای ایشان آرزوی توفیقات روزافزون در وادی علم و عمل و تعلیم و تعلم را بنمایم.

بخصوص از استاد گرانقدر و فاضل آقای دکتر عسگر دیرباز و نیز استاد محترم خانم نفیسه ساطع، که با رهنمودهای عالمانه ی خودشان، اینجانب را در تکمیل این رساله یاری نمودند و نشان دادند که علاوه بر زینت علم، به زیور حلم و تواضع و مهربانی هم آراسته اند، تقدیر و تشکر می نمایم.

تشکر و سپاس از پدر و مادر مهربانی که با تحمل مشقات از خزان حوادث روزگار محافظتم نمودند.

سپاس از همسر گرامی که با وجود کاستی های فراوان، مرا در پیشروی مسیر علم یاری نمود.

چکیده

در این پایان نامه به بررسی « حقیقت ایمان و ابعاد آن از دیدگاه شهید ثانی، ملاصدرا و علامه طباطبایی » پرداخته شده است. که هر یک از این متفکران نظراتی را در مورد ماهیت ایمان و ارتباط آن با اراده، عقل، عمل، و سپس مراتب آن ذکر کرده اند.

شهید ایمان را تصدیق و باور قلبی معرفی کرده اند و آن را به دو بخش ایمان عرفی و شرعی تقسیم نموده اند. از نظر شهید ایمان حقیقتی برخاسته از تصدیق قلبی است و این ایمان از طریق اختیار حاصل می شود. لذا ایشان ایمان غیر اختیاری را ایمان واقعی نمی دانند. شهید در مورد ارتباط ایمان و عقل قائل است که ایمان از طریق دلیل و استدلال حاصل می شود و ایمانی را که از طریق تقلید بدست آمده باشد رد می کند. هم چنین ایشان در مورد ارتباط ایمان و عمل، قائل به خارج بودن عمل از ایمان شده اند. نهایتاً این که شهید قائل است که در ایمان هیچ گونه افزایش و کاهش وجود ندارد و ایمان امری واحد است. اگرچه ایمان به حسب افراد، طبقات و مراتب گوناگونی پیدا می کند که این امر مربوط به اصل ایمان نیست بلکه مربوط به کمال ایمان است.

ملاصدرا نیز ایمان را نوعی علم و تصدیق معرفی کرده است و قائل است که در حوزه ی ایمان، مبحث اختیار و اراده مطرح نمی شود و حصول آن مبتنی بر اراده ی خداوند، رضایت و شوق انسان است. ایشان در مورد ارتباط ایمان و عقل در ابتدا به مباحث عقلانی بسیار بها می دهد از طرف دیگر به محدودیت های آن نیز اشاره می کند. هم چنین صدرا با توجه به تعریفی که از ایمان ارائه می دهد عمل را خارج از حوزه ی ایمان می داند. و در آخر این که صدرا مراتبی برای ایمان ذکر می کند که در نتیجه روشن می شود او به مراتب ایمان قائل و معتقد است.

از طرف دیگر علامه ایمان را تصدیق قلبی همراه با علم و التزام عملی معرفی نموده اند. دیدگاه ایشان در خصوص اختیاری بودن ایمان بر این محور می چرخد که انسان در فعل خود مختار است و خداوند از راه اراده و اختیاری که به انسان عطا کرده فعلی از او خواسته است علامه در مورد ارتباط ایمان و عقل، علاوه بر شهودی بودن ایمان اعتقاد دارد که ایمان را باید با استدلال عقلی محکم و مبرهن ساخت. هم چنین ایشان با توجه به تعریفی که از ایمان ارائه می دهد ایمان را صرف اعتقاد نمی داند بلکه

التزام به لوازم و آثار علمی را نیز داخل در حوزه ایمان می داند و در پایان این که علامه در بیان انواع ایمان می فرماید: ایمان در کل یکی بیشتر نیست اما درجات و صفات و منازلی دارد. وی تعیین و برهان را در برترین مرتبه ی ایمان لازم می داند بی آن که سایر مراتب و درجات ایمان را از اعتبار ساقط بداند.

واژگان کلیدی: ایمان، اراده، عقل، عمل، مرتبه.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه
۲.....	تبيين موضوع تحقيق.....
۲.....	اهميت و ضرورت تحقيق.....
۲.....	سوالات تحقيق.....
۳.....	فرضيه هاي تحقيق.....
۳.....	پيشينه ي تحقيق.....
۴.....	روش تحقيق.....
۵.....	فصل اول: کلیات.....
۶.....	۱-۱- معنای لغوی ایمان.....
۸.....	۱-۲- معنای اصطلاحی ایمان.....
۱۰.....	۱-۳- تاریخچه ی بحث ایمان.....
۱۲.....	۱-۴- زندگی نامه.....
۱۲.....	۱-۴-۱- شهید ثانی.....
۱۹.....	۱-۴-۲- ملاصدرا.....
۲۲.....	۱-۴-۳- علامه طباطبائی.....
25.....	نتیجه گیری.....

فصل دوم: حقیقت ایمان..... ۲۶

۲۷..... ۱-۲ از منظر شهید ثانی.....

۳۴..... ۲-۲ از منظر ملاصدرا.....

۳۹..... ۳-۲ از منظر علامه طباطبایی.....

نتیجه گیری..... ۴۵

فصل سوم: ایمان و اراده..... ۴۸

۴۹..... ۱-۳-۱ معانی و کاربرد های اراده و اختیار.....

۵۳..... ۲-۳-۲ چگونگی اختیاری بودن اراده.....

۵۷..... ۳-۳-۱ ارتباط ایمان، اراده و اختیار.....

۵۷..... ۳-۳-۱-۱ از منظر شهید ثانی.....

۶۰..... ۳-۳-۲ از منظر ملاصدرا.....

۶۴..... ۳-۳-۳ از منظر علامه طباطبایی.....

نتیجه گیری..... ۶۸

فصل چهارم: ایمان و عقل..... ۷۰

۷۱..... ۱-۴-۱ معانی و کاربردهای عقل.....

۷۳..... ۲-۴-۱ حقیقت عقل.....

۷۳..... ۴-۲-۱ از منظر معارف بشری.....

۷۵..... ۴-۲-۲ از منظر قرآن و سنت.....

77.....۳-۴-ارتباط ایمان و عقل.....

77.....۱-۳-۴-از منظر شهید ثانی.....

81.....۲-۳-۴-از منظر ملاصدرا.....

87.....۳-۳-۴-از منظر علامه طباطبایی.....

93.....نتیجه گیری.....

95.....فصل پنجم: ایمان و عمل.....

96.....۱-۵-معانی و کاربردهای عمل و رفتار.....

98.....۲-۵-حقیقت عمل.....

98.....۱-۲-۵-از منظر معارف بشری.....

99.....۲-۲-۵-از منظر قرآن و سنت.....

101.....۳-۵-ارتباط ایمان و عمل.....

101.....۱-۳-۵-از منظر شهید ثانی.....

105.....۲-۳-۵-از منظر ملاصدرا.....

108.....۳-۳-۵-از منظر علامه طباطبایی.....

113.....نتیجه گیری.....

116.....فصل ششم: مراتب و درجات ایمان.....

117.....۱-۶-معانی و کاربردهای مراتب و درجات.....

118.....۲-۶- امکان مرتبه پذیری ایمان.....

121.....۳-۶- مراتب ایمان.....

121.....۱-۳-۶- از منظر شهید ثانی.....

126.....۲-۳-۶- از منظر ملاصدرا.....

۱۲۹.....۳-۳-۶- از علامه طباطبایی.....

135.....نتیجه گیری.....

138.....نتیجه گیری و بررسی نهایی.....

143.....فهرست منابع.....

.....چکیده انگلیسی.....

مقدمه

دغدغه‌ی مقدس و دیرپای آدمی میل به سعادت و جاودانگی است. راه انحصاری این مقصود ایمان است. مؤمن کسی است که از خود بیرون آمده و با خدا زندگی می‌کند. ایمان دیواره‌های زندان خودیت را فرو می‌ریزد و انسان را با تمام وجود درگیر می‌کند. انسان برخوردار از ایمان زنده و پویاست. ایمان رابطه‌ی انسان با خداست و تجربه‌ی ایمانی چنان بهجت‌زا و روشن دلانه است که غنچه‌ی هستی انسان را شکوفا می‌سازد.

ایمان سزاواری همدلی و همزبانی را با عظیم مطلق به انسان هدیه می‌کند. ایمان به انسان نشاط مقاومت و شجاع بودن عطا می‌کند. انسان مؤمن، عدالت خواه و دادگستر است و ایمان است که تلخی‌ها و کاستی‌ها و کمبودها را به حلاوت معنا مبدل می‌سازد، انسان مؤمن تنها نیست و هرگز بیماری پوچی و اضطراب و ناامنی او را نمی‌آزارد. احیاء انسان جز از رهگذر ایمان زنده ممکن نیست و لذاست که گوهر ارزشمند ایمان را باید بازشناخت.

آری ایمان است که زندگی را در درون جان ما وسعت می‌بخشد و مانع فشار عوامل روحی می‌شود. انسان همین که به حکم ایمان مذهبی جهان را به نور حق و حقیقت روشن دید، همین روشن بینی فضای روح او را روشن می‌کند و در حکم چراغی می‌گردد که در درونش روشن شده است و نیز دستگاه آفرینش حامی مردمی است که در راه حق و حقیقت و عدالت و درستی و خیر خواهی تلاش می‌کنند.

خلاصه باید گفت ایمان در امور دنیوی و معنوی باعث می شود افراد در امور دینی باریک و تیزبین باشند، به عبارت دیگر شخص مؤمن هم دین و هم مسائل دینی - اعم از امور اعتقادی و امور عملی - را به خوبی می شناسد و هم در تشخیص مسائلی که در حیات فردی و جمعی او رخ می دهد و تطبیق آن ها در امور دینی، بینا و بصیر است و هم بر مشکلات و مصائب صبور است، یعنی ناگواری ها و دشواری ها زندگی را هدفدار می کند. مشکلات یا برای تکامل انسان است و یا کاهش بار گناه را به دنبال دارد. و هم چنین مؤمن عاقل است و در معاش خود حساب و کتاب دارد و برای امور زندگی با برنامه است، بلکه دارای حسن تقدیر و تدبیر است. و لذاست که ایمان باید در متن اجتماع و اطوار و شئون حقیقت ما قرار بگیرد نه در حاشیه ی زندگی ما، اگر ما آن توفیق را یافتیم که ایمان در متن اجتماع و حقیقت ما پیاده شود نه در حاشیه ی زندگی ما آن گاه صاحب مدینه ی فاضله خواهیم شد و به کمال انسانی نایل خواهیم آمد.

بیان مسئله تحقیق

تفاوت عمده و اساسی انسان با دیگر جاندارها، ملاک انسانیت او در بینش ها و گرایش هاست. آگاهی حیوان هرگز از چهارچوب ظواهر، فردیت، جزئیت، و ... خارج نمی شود. به هر حال گرایش والا و معنوی و فوق حیوانی انسان، آن گاه که پایه و زیربنای اعتقادی و فکری پیدا کند نام ایمان به خود می گیرد. حاصل این نکته آن است که تفاوت عمده و اساسی انسان از سایر جانداران که ملاک انسانیت اوست «علم و ایمان» است. پس آنچه انسان را از سایر حیوانات جدا می سازد بینش ها، گرایش ها و به تعبیر دیگر علم و ایمان است. به همین مناسبت است که باید این فصل ممیز انسان از حیوان یعنی «ایمان» شناخته شود. بنابر این در این تحقیق سعی شده است که به بررسی حقیقت ایمان از دیدگاه سه متفکر اسلامی و سپس به بررسی اختیاری بودن ایمان، مراتب ایمان و ارتباط ایمان و عمل و ایمان و عقل از دیدگاه این سه متفکر پرداخته شود.

اهمیت و ضرورت تحقیق

بحث از حقیقت ایمان، با توجه به اختلاف نظرهایی که در مورد آن وجود دارد می تواند ابعاد مسأله را روشن تر نموده و شاید بتوانیم نظریه ای را ترجیح داده و در اختیار صاحب نظران و علاقه مندان قرار دهیم که انشاء الله مفید واقع شود.

سوالات تحقیق

حقیقت ایمان چیست؟

آیا ایمان صرفاً امری عقلی است یا می تواند ناشی از الهام و شهود نیز باشد؟

نحوه ی ارتباط ایمان و عمل چگونه است؟

آیا ایمان امری کسبی است و یا موهبتی است که خداوند در دل بندگان خاص قرار می دهد؟

فرضیه های تحقیق

به نظر می رسد ایمان امری وراء تصدیق است (افزون بر تصدیق است). ایمان امری صرفاً عقلانی نیست بلکه ممکن است از طریق کشف و شهود نیز برای انسان حاصل شود اگرچه نباید نقش عقل را در حصول ایمان نادیده گرفت.

به نظر می رسد ایمان به نحوی با عمل ملازمه داشته باشد.

ایمان و اختیار نیز می توانند با یکدیگر توأم باشند و ایمان ملازم با درجه ای از اختیار است.

پیشینه ی تحقیق

در ضمن تحقیق مشاهده شد که از قدیم الایام در کتب و آثار اندیشمندان آن زمان، از حقیقت ایمان و رابطه ی آن با علم، عمل و عقل سخن به میان آمده است که از جمله ی این آثار می توان به

کتاب ایمان از دیدگاه شهید دستغیب، ایمان به خدا در قرن بیستم از الدرجان، انسان و ایمان از شهید مطهری، ایمان از دیدگاه کتاب و سنت از علی شیرازی و ... اشاره کرد. اما بحث از حقیقت ایمان و تبیین رابطه ی آن با عقل و عمل و اراده به صورت یک مجموعه به چشم نمی خورد. هرچند مطالب پراکنده در این زمینه بسیار زیاد است. ضمن آن که اهمیت موضوع، همچنان راه را برای تحقیقات دیگر باز می گذارد.

روش تحقیق

این تحقیق به روش کتابخانه ای نگارش شده است و تلاش شده است که از منابع مرجع و معتبر و نیز نویسندگان و دانشمندان مقبول و ذی صلاح استفاده شود. مطالب پس از تهیه ی فیش ها طرح و تدوین شده است. در مواردی به جز جمع بندی همراه با تجزیه و تحلیل، احیاناً سعی شده اگر نکته ای به نظر رسید، ارائه شود.

فصل اول:

کلیات

در این فصل ابتدا به طور مختصر معنای لغوی و اصطلاحی ایمان را مطرح می‌کنیم و سپس به ذکر تاریخچه ی ایمان می‌پردازیم، که از چه زمانی بحث ایمان به عنوان یک تفکر کلامی در میان مسلمانان شکل گرفته است و در پایان، زندگی نامه ی سه فقیه و دانشمند بزرگوار، شهید ثانی، ملاصدرا و علامه طباطبایی را بازگو می‌کنیم تا با شخصیت و تفکر و آثار این سه بزرگوار آشنا شویم.

۱-۱- معنای لغوی ایمان

ایمان از جمله کلماتی است که لغویین برای آن معانی مختلفی را ذکر کرده اند. لذا برای درک مطلب و فهمیدن این که آیا ایمان یک حقیقت و معنا بیش ندارد و یا یک منقول شرعی است، بهتر است ابتدا به بررسی ماهیت و معنای لغوی ایمان بپردازیم.

کلمه ی ایمان از (ء-م-ن) مشتق شده است و در معانی امنیت دادن، تصدیق کردن، اطمینان و انقیاد و خضوع به کار می‌رود. راغب در مفردات می‌گوید: «اهل الا من طمأنینة النفس و زوال الخوف و ... آمن انما يقال علی وجهین احدهما متعدیاً بنفسه يقال آمنته ای جعلت له الا من و منه قلیل لله مومن و الثانی غیر متعدی و معناه صار ذا آمن» اصل «امن» آرامش نفس و از بین رفتن ترس است و «آمن» به هردو وجه گفته می‌شود، یکی از آن دو وجه متعددی بنفسه است که گفته می‌شود «آمنته» یعنی امنیت برایش قرار دادم و از همین وجه است که به خداوند مومن گفته می‌شود و وجه دوم به صورت لازم است و معنایش این است که صاحب امنیت شد. البته این فعل به دو نحو استعمال می‌شود، گاهی با (باء) به کار

می رود و گاهی با (لام) ^۱.

هسته ی مرکزی واژه ی ایمان؛ طمأنینه، وثوق و اعتماد است، منابع تفسیری «مؤمن» را به معنای «امنیت بخشیده»، «ایمن گردانیده» و «شخصی که بندگان را از عذاب ایمنی می دهد» آورده اند ^۲.
در لسان العرب آمده است: ایمان از «امن» است که ضد آن خوف می باشد و ضد ایمان کفر است و ایمان به معنای تصدیق کردن است و اصل در ایمان دخول در صدق امانتی است که خداوند در او به ودیعه گذاشته است و زمانی که به تصدیق قلبی و زبانی اعتقاد داشته باشد امانتش را ادا کرده و او مومن است و در مقابل کسی که به تصدیق قلبی اعتقاد نداشته باشد پس او امانتی را که خداوند در او به ودیعه گذاشته است ادا نکرده و منافق است ^۳.

ابن اثیر نیز در نهاییه، ایمان را از «امن» به معنای تصدیق و امنیت آورده است. [أمن فی اسماء الله تعالی (المومن) هو الذی یصدق عباده وعدّه: فهو من الايمان: التصديق او یؤنّهم فی القیامه عذابه فهو من الامان و الأمن ضد الخوف] و دو وجه برای تسمیه ی خداوند به اسم مؤمن آورده است: ۱- صدق وعده ی خداوند به بندگان ۲- ایمن داشتن بندگان صالحش از عذاب در روز قیامت ^۴.

در تاج العروس در مورد ایمان چنین آمده است: اتفاق اهل علم از لغویون بر این است که «ایمان» تصدیق و جزم است، البته تصدیق به قلب و اگر کسی معتقد به تصدیق به قلب نباشد یا منافق است یا جاهل. هم چنین گفته شده است که ایمان فقط اقرار به زبان می باشد و نیز به معنای ثقه و اطمینان و اظهار خضوع و قبول شریعت و آنچه که نبی (ص) آورده است نیز به کار می رود ^۵.

در لغت نامه ی دهخدا نیز معانی مختلفی برای ایمان ذکر شده است، از جمله اعتماد کردن، زندهار دادن و فروتنی نمودن، تصدیق کردن کسی را و گرویدن به او و قبول شریعت وی کردن، اعتقاد مقابل

۱. علامه راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم، (تحقیق: صفوان عدنان داوودی)، (دمشق: دار القلم، ۱۴۱۲ ه.ق)، ج ۱، ص ۹۰.

۲. ابوالفضل طبرسی، مجمع البیان، (مترجم: گروه مترجمان تهران)، (تهران: نشر فراهانی، ۱۳۶۰)، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه.ق)، ج ۱، ص ۲۲۳.

۴. عز الدین ابن اثیر، نهاییه فی غریب الحدیث و الاثر، (تحقیق: طاهر احمد الزاوی، محمود محمد الطباطبائی)، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا])، جزء الاول، ص ۶۹.

۵. مرتضی زبیدی، تاج العروس، (بی جا: دارالهدایه، ۱۹۶۵ م)، ج ۹، ص ۷۳.

کفر و یمین در آمدن و به جانب راست رفتن^۱.

بنابر این به طور خلاصه می توان گفت که ریشه اصلی ایمان در لغت «امن» می باشد که به معنای تصدیق، خضوع، صدق، ثقه و اطمینان به کار می رود.

۱-۲- معنای اصطلاحی ایمان

بدون شک، ایمان یکی از مفاهیم کلیدی توحیدی است و می توان گفت در دین اسلام بعد از کلمه ی شریف «الله» کلیدی ترین مفهوم جهان بینی دینی و مذهبی است. از این رو شناخت حدود معنای ایمان اهمیت بسیار دارد، زیرا دقیقاً به معنای کلید رستگار آدمی است^۲.

واژه ی ایمان با مشتقات آن در قرآن، بیش از ۸۷۹ بار استفاده شده است^۳. مسأله ایمان از آنجا که متعاقباً سعادت و شقاوت افراد را به دنبال خواهد داشت تلاش های فراوانی توسط متکلمان و اندیشمندان برای شناخت واقعی آن صورت گرفته است. آن ها به خوبی می دانند که فلاح و رستگاری فقط در سایه ی ایمان واقعی شکل می گیرد که اگر آن را علت تامه ی نجات به حساب نیاورند بدون شک علت ناقصه ی نجات عنوان می کنند. از این رو تعاریفی از سوی دانشمندان و متکلمان ارائه شده است که به بیان آن ها می پردازیم.

ابن عربی ایمان را هم چون نور پرتودار و درخشنده ای توصیف می کند که از طرف خداوند بر دل مومنان می تابد، او معتقد است که ایمان به وسیله ی دلیل و استدلال عقلی حاصل نمی شود، چنان که در الفتوحات می فرماید: «به درستی که ایمان نور درخشنده و پرتوافکنی است که از صفت مطلقه ی خداوند ظاهر شده است و اگر این نور با شادابی قلب همراه شود، دیگر شک به صاحب آن راه نمی یابد. چون دلیل و استدلال محل شک است و در این جا کار به دلیل و استدلال نداریم و دلیل و استدلال باعث

۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲)، ج ۸، ص ۵۸۹.

۲. توشی هیکو ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، (مترجم: احمد آرام)، (تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸)، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۱۱.

ایمان نمی شود، بلکه نور باعث ایمان می شود^۱. ابن عربی در مورد هر شخصی که نور ایمان داشته باشد و نور علم را به آن اضافه کند تعبیر «نور علی نور» را به کار می برد و می فرماید: «ایمان نوری است که خداوند در قلب هر کدام از بندگانش که بخواهد می تاباند و اگر نور علم به آن اضافه شود پس آن، نور علی نور است^۲».

شیخ طوسی معتقد است که ایمان تصدیق قلبی است و تنها اقرار زبانی در تحقق ایمان ارزش و اعتباری ندارد و مؤمن کسی است که خدا و پیامبر (ص) را بشناسد و بدان چه حق تعالی شناخت آن را واجب ساخته است معرفت حاصل کند و آن ها را بپذیرد^۳. خواجه نصیر به استناد آیات قرآن کریم می فرماید: «ایمان تصدیق قلبی نیست. زیرا خداوند به آنان که در دل امری را تصدیق و به زبان آن را انکار می کنند نسبت کفر داده است^۴. ایمان، تنها اقرار به زبان هم نیست زیرا حق تعالی درباره ی اعراب فرمود: «بگو ایمان نیاورده ایم لیکن بگوئید اسلام آوردیم^۵». و تردیدی نیست که آن ها با زبان به یگانگی خداوند و رسالت رسول خدا (ص) و دیگر اصول اسلامی اقرار کرده بودند و بر اساس همین اقرار ادعای ایمان می کردند^۶.

بنابر این سخن صریح حق تعالی درباره ی اعراب مبنی بر این که ایمان نیاورده اند، درستی و صحت این مدعا را می رساند که ایمان تنها اقرار به زبان نیست، به اعتقاد او ایمان از دو رکن تشکیل می شود: تصدیق و اقرار زبانی.

شهرستانی نیز در کتاب ملل و نحل ایمان را تصدیق دل معرفی کرده است. طبق این نظریه ایمان تصدیق قلبی به خدا و حقانیت رسالت پیامبر اکرم (ص) و اصول و آیینی است که وی از طرف خدا آورده است و مؤمن کسی است که تنها این اصول را بپذیرد و بدان ها معتقد شود و بر زبان راندن این

۱. محیی الدین ابن عربی، فتوحات المکیه، (بیروت: دار صادر، [بی تا])، ج ۲، ص ۹۸.

۲. همان، ص ۵۲۰.

۳. خواجه نصیر الدین طوسی، تمهیدالاصول، (تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ی ایران، ۱۳۸۵)، ص ۳۹.

۴. قرآن کریم، نمل: ۱۴، بقره: ۸۹.

۵. قرآن کریم، حجرات: ۱۴.

۶. خواجه نصیر الدین طوسی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، (اصفهان: [بی تا]، ۱۳۸۱)، ص ۳۰۹.

اصول یا به اصطلاح اقرار به آن‌ها هم ضرورت ندارد. زیرا اقرار به زبان نه رکن ایمان است و نه شرط آن!

۱-۳- تاریخچه ی بحث ایمان

هیچ کس نمی تواند منکر شود که «باور» یا «ایمان» محور دین است. به علاوه مسائل وابسته به این مفهوم در محیط اسلامی از اهمیت بیشتری برخوردارند. نه تنها به این سبب که تا حد بسیار وافی با حقیقت اسلام به عنوان یک دین مرتبط اند، بلکه بحث هایی که درباره ی مفهوم «ایمان» در گرفت نقطه ی شروع سرتاسر تفکر کلامی در میان مسلمانان صدر اسلام بود.

در واقع نخستین فرقه ای که وارد این صحنه شدند و آغازگر بحث بودند، گروه یا گروه هایی از مردم مشهور به خوارج بودند. از همان آغاز محور همه ی نزاع ها، مسئله ی خلافت بود. کاملاً طبیعی و قابل فهم است که نخستین سوال مهمی که پیروان پیامبر پس از رحلت او با آن مواجه بودند این بود که: رهبری امت اسلامی متعلق به چه کسی است؟ و یا متعلق به چه کسی باید باشد؟ اما این مسأله خود مسائل مشکل تری را بر جای گذاشت از جمله این که، چه کسی شرعاً می بایست خلیفه ی پیامبر باشد؟ به خصوص پس از مرگ عثمان به اثبات رسید که این مسأله برای امت اسلامی اهمیت بسیاری داشته است. در نتیجه نظریات گوناگونی به وجود آمد و سه حزب عمده پا به میدان گذاشتند، به نظر گروهی فقط علی (ع) بود که کاملاً حق خلافت داشت. از نظر گروه دوم معاویه حق خلافت داشت و نظر گروه سوم نه این بود و نه آن. از نظر آنان نیازی به خلیفه نبود چرا که کتاب خدا کافی است، اما این مطلب را اضافه کردند که اگر هیچ راه دیگری نباشد، مناسب ترین فرد برای خلافت باید از میان مردم انتخاب شود، این نظر آشکار خوارج بود. در واقع خوارج برای شکست دادن و محکوم کردن مخالفان سیاسی خود یعنی بنی امیه و شیعه سوال اساسی خود را به این صورت بیان کردند که: کسی که تابع علی (ع) و پشتیبان اوست کافر است یا مؤمن؟ کسی که تابع و پشتیبان معاویه است کافر است یا مؤمن؟ البته جواب این

۱. محمد بن عبد الکریم شهرستانی، ملل و نحل، (بیروت: دار صعب، ۱۹۸۶ م)، ج ۱، ص ۸۸.

سوال در نزد آنان واضح و روشن بود. از نظر آنان علی (ع) و معاویه و طرفداران آن دو همگی کافرند، چرا که خوارج بر این اعتقاد بودند که حکمی جز حکم خدا نیست. و مقصود آن ها از این که حکمی جز حکم خدا نیست، این است که ظاهراً نظر آن ها تنها این نیست که قانون و حکم بایستی از طرف خدا باشد، بلکه مهمتر از آن این است که حکومت کردن از آن خداست و این عبارت « لا حکم الا لله » که مبتنی بر این آیه ی قرآنی است که می فرماید: « کسانی که با آنچه خدا فرو فرستاده است حکم نمی کنند به یقین کافرند^۱ »، اصل حاکم بر کردار آنان بود. لذا برای هیچ انسانی حکمیتی نمی تواند وجود داشته باشد و بر طبق این اصل به نظر آنان هر دو حکم کافرند. به علاوه قرآن به ما توصیه می کند که « با گروه خطا کار بجنگید تا به فرمان خدا باز آیند^۲ »، به نظر آن ها وقتی علی (ع) حکمیت معاویه را پذیرفت و از جنگ با خطا کار دست برداشت، بدین ترتیب حکم خدا را ترک کرد و خود را نیز همچون معاویه محکوم به کفر ساخت.

در واقع در سطح نظری تر می توان گفت که از نظر خوارج این سوال مطرح می شود که: آیا کسی که مرتکب گناه کبیره شده است هنوز مومن است یا به سبب همین امر کافر است؟ وقتی سوال چنین بیان شد قابل فهم است که توجیه دیدگاه یک شخص و پاسخ گویی مناسب به سوال بیان شده بدون داشتن نظری معین در باب این که ایمان چیست و چه افعالی انسان را مرتکب گناه کبیره می سازد، مقدور نخواهد بود. و این امر مسلماً باعث ایجاد بحث های کلامی در مورد تمایز میان ایمان و کفر شد و این مسأله در قالب این سوال اساسی خلاصه شد که: ایمان چیست^۳؟

۱-۴- زندگی نامه

۱-۴-۱- سرگذشت شهید ثانی

۱. قرآن کریم، مائده: ۴۴.

۲. قرآن کریم، حجرات: ۹.

۳. توشی هیکو ایزوتسو، ایمان در کلام اسلامی، (مترجم: زهرا پور سینا)، (تهران: نشر سروش، ۱۳۷۸)، ص ۱۵.